

شما خالق تغییرات هستید

نویسنده

دکتر حسین سلامی

مترجمین :

دکتر لادن معین

زهره خضری

علیرضا بی باک

حسین عباسی

سرشناسه
 عنوان و نام پدیدآور : شما خالق تغییرات هستید : ریش و قیچی دست شماست / نویسنده حسین سلامی: مترجمین لادن معین... [و دیگران].
 مشخصات نشر : اصفهان: پیغام دانش، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری : ۱۳۲ ص: جدول
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۷۱-۵۷-۶
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : مترجمین لادن معین، زهرا خضری، علیرضا بی باک، حسین عباسی.
 یادداشت: عنوان اصلی : 2004... You make the difference : here's how and why....
 موضوع : موفقیت
 موضوع : راه و رسم زندگی
 موضوع : خودسازی
 شناسه افزوده : معین، لادن، ۱۳۴۴ - مترجم
 رده بندی کنگره : BF ۶۳۷ م ۸۳ ۱۳۹۲
 پس مندی : ۱۵۸/۱
 شماره : ۳۴۰۲۹۷۴ : شناسی ملی

اصفهان، خیابان فردوسی، خیابان منوچهری، خ...
 کوی شهید بیگی، ساختمان خورشید، شماره ۲
 تلفن: ۱۲ - ۲۱۲۴۷۱۱، ۵۱۲۹ ۱۰۰ ۰۹۱۳
 golgandomesf@gmail.com



انتشارات
 پیغام دانش

عنوان: شما خالق تغییرات هستید
 نویسنده: دکتر حسین سلامی
 مترجمین: دکتر لادن معین، زهرا خضری، علیرضا بی باک، حسین عباسی
 صفحه آرا: زهره باقری
 قیراژ: ۲۰۰۰ جلد
 سال چاپ: ۱۳۹۲
 لیتوگرافی: طلوع
 چاپ: کوثر
 صحافی: بهار
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۷۱-۵۷-۶

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	تقدیم به.....
۸	مقدمه.....
۱۲	پیشگفتار.....
	فصل اول:
۲۱	اتکا نفس.....
	فصل دوم:
۲۹	خود رهبری.....
	فصل سوم:
۳۹	خود انگیزی.....
	فصل چهارم:
۴۷	شناخت خود.....
	فصل پنجم:
۵۵	استقلال.....
	فصل ششم:
۶۵	خود تنظیمی.....
	فصل هفتم:
۷۵	مدیریت روابط.....
	فصل هشتم:
۸۳	مدیریت اطلاعات.....
	فصل نهم:
۹۳	مدیریت مالی.....

فصل دهم:

۱۰۱..... مدیریت زمان

۱۱۱..... نتیجه گیری

پیوست الف:

۱۱۷..... ۱۰۰ شخصیت تاثیر گذار بر تاریخ

پیوست ب:

۱۲۲..... آزمون خردار تقایی

۱۲۸..... درباره پیسنده

www.ketab.ir

تقدیم به:

ادامه دادن به یک زندگی بی ارزش و بی عز زندگی کردن محسوب نمی شود. زندگی فقط زندگی بودن نیست. حیات و زندگی با تولد رشد و فعالیت های پر شور و پویا مربوط است و نه می تواند

این کتاب برای همه ی افرادی که قصد دارند از بوش، استعداد، پینش و شود خود برای تغییر آن چه در دنیای خود می بینند، نوشته شده است. اگر شایکی از این افراد هستید این کتاب را به شما تقدیم می کنم

حسین سلام

مقدمه

همیشه می دانستم که ملزم و موظف هستم که رشد کنم و بزرگ شوم نه برای این که فردی خود محور یا خودخواه شوم بلکه به شخصی بهتر تبدیل شوم، فردی با انسانیت بیشتر. بعضی از افرادی که این باور را در من به وجود آوردند در دوران کودکی ام بودند و عده ای نیز به دوران بعد از جوانی ام برسمی گردند. مادر بزرگم مریم سلامی همیشه می گفت: هر کدام از ما شبیه گلوله آتشی هستیم که تا وقتی زنده ایم دنیای اطرافمان را نور افشانی می کنیم و وقتی می میریم از سنگر قبرمان گرما و شور ساطع می شود. مادر بزرگ در تمام زندگی اش با استاد به طب گیاهی ایران قدیم تعداد بیشماری از بیماران را درمان کرده و خود را وقف آنها نمود. در هشت سالگی زمانیکه برای اولین بار سر مزارش در آبادان ایران رفتم آنجا به گرمای زیبایی و معنای عمیق و روحانی آن چیزی که همیشه می گفت پی بردم.

مادر بزرگ تقریباً تمام ااد فامیل تاثیر ماندگاری بر جای گذاشت و همین امر باعث شد که بیشتر اعضای فامیل به جایی برسند و برای خود موقعیتی دست و پا کنند. به عنوان مثال چهل و دو نفر از خانواده شاغل مقام طبابت یا خدمات اجتماعی شدند. پدرم، حاج سید آقا بزرگ سلامی، بیمارستان روانی خیره ای را در پشت حافظیه شیراز تاسیس کرد، در تنی در آنم به طبابت و پزشکی پرداختند و من ترین برادرم عنایت اله سلامی روانپزشک شد که مرکز بهداشت روانی در شیراز را اداره می نمود. او از سال ۱۹۷۳ بدلیل مراقبت از بیماران روانی که فقیر و نیازمند بودند برای خیلی ها با عنوان قهرمان ناشناخته ی سلامت روانی در ایران شهرت یافت.

بنابراین در اوایل زندگی به من الهام شد که به دیگران کمک کنم و پس از آن در رویارویی با زندگی آینده، وقتی افرادی بازمینه و سابقه های مختلف را ملاقات کردند (بسیار درباره نویسنده) فهمیدم که با چالش و مبارزه ای روبه رو بوده ام.

هر کس را می دیدیم بنظر می رسد حداقل یک مشکل دارد و تا موقعی که این فضا وجود داشت متوجه شدم روشی که افراد مشکلاتشان را مدیریت می کردند اساساً با هم متفاوت بود. بعضی مشکلات را همانند فرصتها یا سر آغازی برای پیشرفت خود (خود ارتقایی) می دیدند (داستان جو، فصل ۶). عده ای مشکلات را همانند چیزی که آنها را به چالش دعوت می کند ارزشمند می یافتند (داستان خانواده ربیعی، فصل ۹) افرادی نیز وجود داشتند که از کاه کوه می ساختند، آنها استعداد، نگرش و هوش خود را در پیشگیری از مشکلات و حل مسایلشان دست کم می گرفتند (داستان خانواده جونز، فصل ۵).

این افکار و مشاهدات باعث شد که برای یافتن علل اساسی آنها مشتاق شدم. دقیقاً همانند «چارز دا روین» که پرسش‌ها و کنجکاوی‌هایشان او را به سرزمین‌های بسیاری برد، من هم تصمیم گرفتم برای یافتن حقایق به هر جایی سرک بکشم و هر چیزی را بررسی کنم. بنابراین جستجو، مشاهده، مطالعه، تحقیق، تجزیه و تحلیل و یادداشت برداری را آغاز نمودم. تشنه و مشتاق نگرشی معنی‌دار - ساختاری آزمایش شده و مطمئن بودم. این کتاب حاصل این سفر فوق‌العاده است.

اکنون بعد از سالها هنوز آرمان و باور مادر بزرگم در گوشه‌هایم طنین انداز است و تو گویی من این کتاب را برای بازتاب پیامش به تمام مردم دنیا نوشته‌ام (درآمد حاصل از فروش کتاب صفحه ۱۳۱)

www.ketab.ir

لحظه ای زیبا از زندگی ام

پدرم پرسید: «خب، چه اسمی صدایش بزنیم؟» مادرم جواب داد: «حسین؛ زیبای کوچولو، چه اسم دیگه ای؟» و من برای بقیه عمرم با این اسم پیوند خوردم.

پدر و مادرم نعمت زندگی را به هفت فرزند هدیه دادند و من کوچکترین و آخرین فرزند بودم سه برادر و سه خواهر داشتم. بزرگترین خواهرم ۲۵ سال از من بزرگتر بود.

والدینم عاشق بچه هایشان بودند و احساس می کردم لحظاتی که دورهم بودیم عزیز و گرامی می شمردند. دوبار روزی صدیگر را می دیدیم و با هم صبحانه و شام می خوردیم. در آن دور هم جمع شدن، در جایی مخصوص می نشستیم. آخرین فرزند خانواده بودم برای پدرم خیلی عزیز بودم؛ او مرا در کنار خودش می نشاند. من هر آن رابطه و مقام ویژه لذت می بردم. زندگی برایم خوب بود.

همه ما می دانیم که چیزهای زندگی پایدار نیست و تا ابد باقی نمی ماند. در هفت سالگی پدرم را بعلت بیماری سرطان پروستات دست زدیم. آن اتفاق غیره منتظره یکسری تجربیات جدیدی را برایم به همراه آورد. بعد از مرگ پدرم یک سال سوگواری کردم که یتیم شده ام و مثل بچه ای بی سرپرست در کانون توجه دیگران نیستم. در واقع ای سرانجامی نداشتم. بنابراین از آن تجربه استفاده کردم و در هفت سالگی با خود تصمیمی بزرگ و مهم گرفتم که در آینده هیچگاه فرزندانم را از نگاه و توجه پدرانه محروم نسازم. اکنون پدر دو پسر هستم به نام های احسان (به معنی خوش اقبال و نیکوکاری) و امید (به معنی آمال و آرزو)؛ و مانند پدرم رابطه ای فوق العاده و بی نظیر با فرزندانم دارم. اگر مادر الان زنده بود، شاید می گفت: نگاه کن زیبایی درون حسین پسر مرا، آیا او را نمی شناسی؟ چک نیست؟

در هر لحظه ای از زندگی می فهمم که همگی ما با دو چالش و انتخاب در روبرو هستیم عاقل تر و با وجدان تر باشیم یا ناشی و بد جنس؛ و متقاعد شده ام که انتخاب اول بیشتر بر جای دیگری مفیدتر و کاری تر است.